

امکان سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی*

دکتر سید منصور مرعشی^۱

حجت الله رحیمی نسب^۲

دکتر مهدی لسانی^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، امکان‌سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی است. جامعه آماری را معلمان ابتدایی شهر کرمان تشکیل می‌دهند و نمونه آماری ۲۳۷ نفری، از طریق نمونه‌گیری تصادفی – طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق ساخته استفاده کردیم و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی بهره بردیم. یافته‌های پژوهش نشان داد گروه مورد بررسی در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، دانش کافی، نگرش مثبت و مهارت ناکافی دارند، اما مدارس ابتدایی شهر کرمان برای اجرای این برنامه از امکانات کافی برخوردار نیستند. بر این اساس پیشنهاد می‌شود برای زمینه‌سازی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، تقویت مهارت معلمان و امکانات مدارس مورد توجه جدی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: امکان‌سنجی، برنامه آموزش فلسفه به کودکان، برنامه درسی، دوره ابتدایی

مقدمه

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد انسان در میان همه موجودات خاکی، داشتن نیروی تفکر و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۳ آغاز بررسی: ۱۳۹۶/۷/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز (پست الکترونیکی: marashi_s @ scu.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مسئولیتی است که از آن ناشی می‌شود. زیرا بر اساس قدرت تفکر و برخورداری از نیروی اراده و تصمیم‌گیری، مسئولیت انتخاب و عمل برعهده انسان گذاشته شده است. هم‌چنین به هر میزان که از قدرت تفکر استفاده شود، به همان میزان احتمال موفقیت و پیشرفت افزایش خواهد یافت. از این رو مطالعه و بحث و بررسی درباره تفکر، یکی از مباحث بنیادین و تأثیرگذار در روند توسعه واقعی و همه‌جانبه به شمار می‌آید.

علاقه به توسعه توانایی‌های فکری، پدیده‌ای نیست که در عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته باشد. چنین علاقه‌ای در تاریخ تعلیم و تربیت ریشه دارد. متأسفانه مدارس امروز، بیشتر توجه خود را به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف کرده، از تربیت انسان‌های متفکر و خلاق فاصله گرفته‌اند (شعبانی، ۱۳۸۲)؛ در حالی که انسان‌ها به‌عنوان مخلوقاتی ضعیف نیاز دارند تا برای تضمین بقای خود در محیطی ناسازگار قابلیت‌های شناختی‌شان را پرورش دهند. مؤثرترین شیوه (برای کودکان یا بزرگسالان) توجه کردن به جنبه‌هایی از محیط است که در هر زمان برای بقاء بسیار اساسی هستند. امروزه بیشتر بزرگسالان تقریباً از هر چه بقایشان را تهدید کند، احساس ایمنی می‌کنند و می‌توانند با همان سطوح فعالیت شناختی، خوشبخت و موفق زندگی کنند. به همین دلیل به بالا بردن سطح آگاهی‌های شناختی خود کمتر اهمیت می‌دهند (فیشر^۱، ۲۰۰۱).

در سال‌های اخیر، به این طرز فکر که فلسفه فعالیت به شمار می‌آید بازگشت قابل توجهی صورت گرفته است (اسمیت^۲، ترجمه بهشتی ۱۳۷۷). با توجه به دیدگاه‌هایی که درباره فلسفه وجود دارد، فلسفه را به دو گونه می‌توان آموزش داد؛ در دیدگاه اول، آموزش فلسفه انتقال اندیشه‌های فلسفی به یادگیرندگان است و در دیدگاه دوم عبارت است از یاد دادن چگونه اندیشیدن (قائدی، ۱۳۸۳). در این مقاله دیدگاه دوم پذیرفته شده است، اما باید پرسید آیا کودکان امکان شناخت به روش فلسفی را دارند؟ در این خصوص دیدگاه‌های موافق و مخالفی مطرح می‌شود که پرداختن به آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است؛ اما اگر فلسفه امری همگانی به شمار می‌آید و اگر فلسفه سیر حرکت و در راه بودن است، چرا کودکان نتوانند با آن درگیر شوند؟

پروفسور «ماتیو لیپمن^۳» در دانشگاه کلمبیا، این نظریه را مطرح کرد که اگر ذهن کودک را

1. Fisher
2. Smith
3. Matthew Lipman

درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم شیوه تفکر او را رشد دهیم. لیپمن معتقد بود اگر کنجکاوی طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه ارتباط دهیم، می‌توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر باشند. برای این منظور او برنامه آموزش فلسفه به کودکان را مطرح کرد.

لیپمن (۲۰۰۳) معتقد است می‌توان در کلاس‌های درس، دانش‌آموزان را به گونه‌ای با فلسفه درگیر کرد که هرچند سن آنان کم است، اما زمینه‌های فعلیت تفکر فلسفی در آن‌ها رشد یابد. برای دست‌یابی به این هدف به معلمانی کارآزموده و نیز به متون درسی مناسب نیاز است. به همین دلیل لیپمن و همکارانش برای ارائه طرح فلسفه برای کودکان، داستان‌های فلسفی و همچنین کتاب‌های راهنمای معلم را تدوین کرده‌اند؛ البته آنچه اهمیت دارد و لیپمن نیز بر آن تأکید می‌کند، بومی کردن مباحث و در نظر گرفتن شرایط اقلیمی، فرهنگی و اجتماعی است که در صورت رعایت آن‌ها نتایج بهتری به دست می‌آید. برخی متونی که لیپمن تدوین کرده است، همه جا استفاده نمی‌شود، زیرا یا قدیمی به شمار می‌آیند و یا با بافت اجتماعی و فرهنگی برخی جوامع سازگار نیستند. به همین دلیل نویسندگان، متونی مناسب با شرایط محیطی و اجتماعی جامعه خویش تدوین کرده‌اند. برای اجرای این پروژه در هر کشوری، دست‌اندرکاران آموزش در آن کشور باید همه منابع تدوین شده در این حیطه را در اختیار کارشناسان و متخصصان قرار دهند و آنان نیز با مطالعه آن‌ها و ملاحظه خصوصیات و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر آن کشور، پروژه مناسبی برای دست‌یابی به اهداف آموزش فلسفه برای کودکان طراحی کنند.

از طرف دیگر در حال حاضر آنچه در جامعه ما به صورت پراکنده مورد استفاده قرار می‌گیرد، نسخه ترجمه شده این برنامه است و با توجه به پیشینه بسیار غنی که در ادبیات داستانی ایران وجود دارد، لازم است تا محققان و نویسندگان ادبیات داستانی به ویژه ادبیات کودکان برای تهیه داستان‌هایی با مضامین فرهنگ ایرانی - اسلامی اقدام کنند.

امکان‌سنجی در واقع به معنای امکان تحقق‌پذیر بودن یک برنامه و یا یک فعالیت در سطوح گوناگون است، مشروط بر اینکه شرایط و بسترسازی‌های اولیه و مقدماتی برای اجرای آن برنامه فراهم شده باشد. به همین منظور، امکان اجرای موفق این برنامه (آموزش فلسفه به کودکان) در کشور مستلزم آن است که دست‌اندرکاران آموزش و پرورش زمینه‌ها و بسترهای لازم را فراهم آورند؛ این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا امکان اجرای چنین برنامه‌ای وجود دارد؟

یعنی آیا شرایط و مقدمات اولیه فراهم شده است؟ البته میزان آمادگی‌ها، آگاهی‌ها، نگرش‌ها، مهارت معلم و همچنین امکانات مدرسه شرایط اولیه این مقاله را محدود کرده است.

برنامه فلسفه برای کودکان

یکی از موفق‌ترین تلاش‌ها برای ایجاد برنامه‌ای منسجم در آموزش تفکر، برنامه فلسفه برای کودکان است. این برنامه برای فراهم کردن برنامه‌ای درسی در زمینه کاوش فلسفی برای کودکان از سطح کودکستان تا دانشگاه تهیه شده است و در بیش از پنجاه کشور اجرا می‌شود. لیپمن معتقد بود مدارس نمی‌توانند تفکر را به دانش‌آموزان آموزش دهند. ضعف مهارت تفکر در دانشجویان او در دانشگاه کلمبیا - جایی که فلسفه تدریس می‌کرد - بر این عقیده او صحنه گذاشت.

تأکید اصلی برنامه لیپمن بر این دیدگاه استوار است که عادات تفکر آزاد اندیش و توانمند را می‌توان با تجربه و تمرین تثبیت و نهادینه کرد. او معتقد است آموزش و پرورش می‌تواند کودکان را متحول کند و البته برای تحقق چنین امری، باید خودش متحول شود و به جای معلومات، تفکر را سرلوحه امور خویش قرار دهد. از این رو، لیپمن می‌خواهد موضوع فلسفه به برنامه درسی افزوده شود.

لیپمن مدعی است کودکان با عطش کنجکاوی و اشتیاق یادگیری به مدرسه می‌روند، اما رفته‌رفته این کنجکاوی و شور و شوق دانستن و درک کردن، محو می‌شود. به اعتقاد لیپمن این امر از تعلیم و تربیت سنتی ناشی شده است. او استدلال می‌کند ناتوانی مدرسه در برآوردن نیازها موجب می‌شود برخی کودکان از مدرسه بیزار شوند. بر همین اساس او فلسفه را به عنوان یک واحد درسی پیشنهاد می‌کند تا در آن به کودکان تفکر آموزش داده شود، زیرا این درس مهارت‌های استدلال را پرورش می‌دهد؛ یعنی آن‌چه موجب افزایش عزت نفس و گسترش ارزش‌های اخلاقی می‌شود، اما در برنامه درسی کنونی در نظر گرفته نشده است.

به اعتقاد لیپمن ذهن ما برای آمادگی تفکر در زمینه درس‌های دیگر، به درسی نیاز دارد و فلسفه از دیرباز چنین نقشی را ایفا کرده است. او تلاش می‌کند برنامه‌ای درسی ابداع کند تا دانش‌آموزان همه سطوح بتوانند درسی مانند کاوش فلسفی را تجربه کنند (محمدزاده، ۱۳۸۵)؛ از روزگار سقراط^۱، گفتگو راه مؤثری برای یافتن پاسخ اساسی‌ترین پرسش‌های زندگی به شمار آمده است،

و لیپمن همین سنت را به عنوان راهی برای بنیانگذاری فلسفه در مدارس بر می‌گزیند.

لیپمن معتقد است معلمانی که می‌خواهند فلسفه تدریس کنند، به الگوهای شفاف، قابل اجرا و دقیق از فعالیت فلسفی نیاز دارند. کتاب‌های راهنمای معلمان علاوه بر داستان، طرح بحث و تمرین‌های بسیاری دارند تا مفاهیم برجسته و مهارت‌های تفکر درباره داستان را گسترش دهند.

طرح بحث فلسفی عبارت است از مجموعه پرسش‌هایی درباره مفهوم یا مسئله‌ای بنیادی؛ پرسش‌ها یک موضوع را از چند زاویه مورد بررسی قرار می‌دهند. چنین مجموعه‌ای از جهتی سقراطی است، زیرا از روش پرسش‌گری اصولی و پیگیری پیروی می‌کند. هدف از به کارگیری پرسش‌های راهنمای از پیش تعیین شده، این است که واکنش خلاق دانش‌آموزان را برانگیزند و آنان درباره موضوع اصلی بحث عمیق‌تر، وسیع‌تر و اصولی‌تر بیندیشند. جدول شماره ۱، برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان را که شامل مواد آموزشی گوناگونی است، نشان می‌دهد.

جدول ۱. برگرفته از کتاب آموزش تفکر به کودکان (فیشر، ترجمه صفایی مقدم و نجاریان ۱۳۸۵)

سن	پایه تحصیلی	عنوان داستان‌های فلسفی کودکان	عنوان راهنمای آموزشی معلمان	حیطه فلسفی	حیطه تربیتی
۶ تا ۷	۱-۲	الفی	فکرهایمان را روی هم بگذاریم	استدلال و تفکر	بررسی تجربه
۷ تا ۸	۳	کیو و گاس	کنجکاوی درباره دنیا	فلسفه طبیعت	تعلیم و تربیت محیطی
۸ تا ۹	۴	پیکسی	جستجوی معنی	فلسفه زبان	زبان و هنرها
۱۰ تا ۱۱	۵-۶	هری	کاوشگری فلسفی	شناخت شناسی و منطق	مهارت‌های فکری
۱۲ تا ۱۳	۷-۸	لیزا	کاوشگری اخلاقی	فلسفه ارزش	تعلیم و تربیت اخلاقی
۱۴ تا ۱۵	۹-۱۰	سوکی	نویسندگی؛ چرا و چگونه	فلسفه هنر	نویسندگی و ادبیات
۱۶ به بالا	۱۱-۱۲	مارک	کاوشگری اجتماعی	فلسفه اجتماعی	مطالعات اجتماعی

پیشینه پژوهش

نزدیک به چهل سال است که برنامه آموزش فلسفه کودکان در آمریکا اجرا می‌شود. در طول این زمان، مریان تعلیم و تربیت، فیلسوفان و روانشناسان در کشورهای گوناگون به این موضوع بسیار توجه کرده‌اند و پژوهش‌ها و تحقیق‌های مطلوبی در اجرای این برنامه و تأثیر آن بر رشد مهارت‌های فکری کودکان وجود دارد؛ اما در خصوص امکان‌سنجی اجرای آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی یک کشور تحقیقی مشاهده نشده است. پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با آموزش فلسفه به کودکان با پژوهش حاضر همبستگی دارند، بر این اساس برخی از این پژوهش‌ها را بر می‌شماریم.

صفایی مقدم برای اولین بار در ایران مقاله‌ای با عنوان «برنامه آموزش فلسفه به کودکان» را در سال ۱۳۷۷ منتشر کرد. در این مقاله ضمن معرفی محتوای برنامه، روش‌های اجرا و همچنین زمینه‌های شکل‌گیری و عوامل مؤثر بر توسعه و رشد آن، اذعان می‌دارد این برنامه با اهداف و روح کلی حاکم بر آموزش و پرورش اسلامی هماهنگ است. او در پایان مقاله اشاره می‌کند با توجه به زمینه‌های فرهنگی جامعه، لازم است اصلاحاتی در ساختار و برنامه‌های آموزش و پرورش کشور صورت گیرد.

جهانی (۱۳۸۰) در پژوهشی، مبانی فلسفی الگوی آموزش تفکر انتقادی لیپمن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. هر چند او آشکارا در خصوص آموزش فلسفه به کودکان بحث نمی‌کند، اما در بخشی از کار خود به معرفی اجتماع پژوهشی می‌پردازد. جهانی هدف از این تحقیق را بررسی مفروضات زیر ساخت و مبانی الگوی لیپمن بیان می‌کند و برای بررسی این هدف‌ها، ابتدا دیدگاه‌های زمینه‌گرایی و نسبت‌گرایی را که لیپمن به آن‌ها علاقه دارد، بررسی کرده، سپس محدودیت‌های این دو دیدگاه را مطرح می‌کند.

قائدی (۱۳۸۳) در پژوهشی دیگر مبانی نظری برنامه آموزش فلسفه به کودکان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. او پرسش‌های پژوهش خود را از دو منظر بیان می‌کند؛ اول از بعد معرفت‌شناسی و دوم از بعد اصول برنامه‌ریزی درسی؛ نتایج بررسی در مورد پرسش‌های پنج‌گانه پژوهش نشان می‌دهد:

۱. اگر به مفهوم واقعی فلسفه که همانا فلسفیدن است رو کنیم، کودکان می‌توانند فلسفه بیاموزند؟

۲. کودکان در مقایسه با بزرگسالان توانایی آموختن دارند؟

۳. از دیدگاه فلسفه تحلیلی، کودکان می‌توانند فلسفه بیاموزند؛
۴. از دیدگاه حامیان روانشناسی پیازه^۱، کودکان تا قبل از ۱۲ سالگی نمی‌توانند فلسفه بیاموزند؛ اما نتایج تحقیقات در زمینه برنامه فلسفه برای کودکان نشان می‌دهد کودکان دوره ابتدایی و راهنمایی می‌توانند فلسفه بیاموزند؛
۵. برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان، برخی ویژگی‌های یک برنامه درسی را مورد بررسی قرار داده است؛ این برنامه ضمن تعریف نقش معلم و فراگیر، محتوای آموزشی را تنظیم کرده، راهنمایی برای آموزش معلمان تدوین می‌کند.

مرعشی (۱۳۸۵) پژوهشی با هدف بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت استدلال دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی انجام داد؛ نتایج پژوهش او نشان می‌دهد اجرای این برنامه به روش اجتماع پژوهشی در کلاس درس، بر رشد مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان تأثیر مثبتی داشته است.

ناجی و قاضی زاده (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عملکرد نتایج برنامه فلسفه به کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان» تأثیر کلاس‌های فلسفه برای کودکان را در زمینه پیشرفت و تقویت مهارت‌های فکری و عملکرد رفتاری آنان مورد بررسی قرار دادند. در این پژوهش که به شیوه کیفی انجام گرفت، کلاس‌هایی به صورت گارگاه در ۱۱ جلسه پی در پی تشکیل شد که در آن از روش کلاس‌داری به شیوه حلقه‌های کندوکاو یا همان اجتماع پژوهشی بهره گرفتند. نتایج تحقیق، ارتقا و تقویت بیشتر مهارت‌های پیش‌بینی شده فکری کودکان را تأیید می‌کرد. مهارت‌های تقویت شده شامل استدلال، تمییز امور مشابه، داوری و قضاوت درست و تفکر انتقادی، خالق و مسئولانه بود.

قائدی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه» ضمن توصیف مختصری از برنامه درسی این برنامه، دو مفهوم فلسفه به عنوان شاخه‌ای از دانش بشری و فلسفه به عنوان فلسفه ورزی و فلسفیدن را مورد بررسی قرار داد و دلایل و شواهد طرفداران و مخالفان دو مفهوم را نقد و بررسی کرد. او معتقد است چنین چالشی در ایران نیز وجود دارد؛ قائدی در پایان پیشنهادهایی برای چگونگی بررسی و برخورد با چنین مسئله‌ای در ایران، ارائه داده است.

هایمر^۱ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای بر روی دانش‌آموزان سرآمد، اثر مثبت برنامه آموزش فلسفه به کودکان را در استدلال مفهومی و پژوهش گروهی و پژوهش فلسفی با دانش‌آموزان نشان داد. همچنین تریکی^۲ و تاپینگ^۳ (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه برای کودکان، یک بررسی نظام مند» با بررسی ده تحقیق در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲ به تأثیر مثبت این برنامه در زمینه‌های خواندن، تفکر انتقادی، مهارت‌های استدلال، عزت نفس، توانایی شناختی و ریاضی اشاره می‌کنند و در یک کار ابتکاری، خلاصه این تحقیقات را در جدولی ارائه کرده‌اند.

مهتا و وایتبیرد^۴ (۲۰۰۵) در پژوهشی بر روی ۵۰ کودک (۲۶ پسر و ۲۴ دختر) ۱۲ و ۱۳ ساله در برخی مدارس جنوب هندوستان، که برای سنجش تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پیشرفت اخلاق و روابط اخلاقی انجام شد، نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به کودکان تأثیر بسیار مثبتی بر ابعاد اجتماعی و عاطفی کودکان دارد و رفتارهای اخلاقی مقبول و پذیرفته شده را در اجتماع افزایش می‌دهد. این برنامه شامل ۲۲ جلسه آموزش فلسفه به کودکان بود و برای سنجش تأثیر برنامه، یک پیش‌آزمون گرفته شد؛ سپس با استفاده از مشاهداتی درباره تفکرات روزانه کودکان، فرم‌های بازخوردی، مصاحبه با کودکان و معلمان و یادداشت برداری ضمنی، اطلاعاتی به دست آمد و نتایج آن با تحلیل اطلاعات و انجام دادن پس‌آزمون مشخص شد.

پژوهش فیشر (۲۰۰۵a) در پروژه جهانی اکو^۵ با عنوان «تأثیر برنامه آموزش» نشان داد آموزش فلسفه به کودکان نتایج مثبتی داشته است:

۱. افزایش دست‌آوردها یا پیشرفت شاگردان در آزمون‌های مدرسه؛
۲. احترام و اعتماد به نفس به عنوان متفکر و یادگیرنده؛
۳. سیالی و کیفیت بالای سئوالات کودکان؛
۴. کیفیت تفکرات خلاق و استدلال کلامی؛
۵. توانایی گوش دادن به دیگران و اشتغال در بحث‌های کلاسی؛

پژوهش تریکی (۲۰۰۶) با عنوان «تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان» که در ۱۰۰ مدرسه

-
1. Hymer
 2. Trickey
 3. Topping
 4. Mehta & whitebeard
 5. Echo

ابتدایی در طول دو سال انجام گرفت، نشان داد آموزش فلسفه تغییر قابل توجهی را در استدلال کلامی و غیرکلامی کودکان پدید آورد و معلمان به میزان دو برابر از سؤالات باز پاسخ استفاده کردند؛ کودکان در گوش دادن و مکالمه، پرسیدن، دلیل آوردن، خواندن و نوشتن، درک کردن و رفتار کردن، بهبود قابل ملاحظه‌ای داشتند و زمان صحبت کردن آنان در طول ۵ ساعت کلاس، از ۴۱ درصد به ۶۶ درصد افزایش یافت و حدود ۶/۵ نمره به بهره‌هوشی کودکان افزوده شد.

بررسی جسیکا^۱ (۲۰۰۷) با عنوان «مقایسه تأثیر پژوهش»، دو اجرای متفاوت از یک برنامه پرسش‌گری را در دو کلاس مقایسه کرد و سپس برونداده‌های یادگیری فراگیران را در کلاس‌هایی که با دو آموزگار هدایت می‌شدند، مورد بررسی قرار داد. داده‌های کمی نشان داد تفاوت‌های قابل توجهی در برونداده‌های یادگیری فراگیران آن کلاس‌ها وجود دارد. سپس او برای درک تفاوت برون‌داده‌های یادگیری فراگیران، اجرای این برنامه را در دو کلاس بررسی کرد. این مطالعه بر چگونگی هدایت بحث‌ها (گفتگو) توسط معلم تمرکز داشت که کمک به ارتباط فعالیت‌ها با واحد درسی و نیز قادر ساختن دانش‌آموزان به درک مفهومی و عمیق موضوع‌ها برای برقراری ارتباط میان مفاهیم و اصول علمی را شامل می‌شد.

پژوهش جسیکا، نقش تسهیل‌سازی آموزگار را در کمک به دانش‌آموزان برای تمرکز بر روابط میان فعالیت‌های گوناگون واحد درسی و مفهومی که یاد گرفته‌اند را مورد بررسی قرار داد. نتایج تحقیق، تفاوت‌های مهمی در دو اجرا را نشان می‌دهد که موجب شده‌اند استراتژی‌هایی که امکان درک مفهومی و عمیق‌تر از محتوای علمی را فراهم می‌آورند، بهتر درک شوند.

هانا^۲ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «بنیان‌های آمریکایی برای پیشبرد فلسفه برای کودکان»، به بنیان‌های نظریه لیپمن پرداخت. او اهداف این مطالعه، را تشخیص و تعیین اصول اساسی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر اساس فلسفه پراگماتیسم بیان کرد. هانا منابع محوری افکار لیپمن را ایده‌های جان دیویی^۳، هربرت مید^۴ و ویگوتسکی^۵ برشمرد. او هدف دیگر این مطالعه را باز

-
1. Jessica
 2. Hanna
 3. Dewey
 4. Mead
 5. Vygotesky

کردن چشم اندازی جدید در زمینه آموزش فلسفه به کودکان از نقطه نظر تفکرات قاره‌ای دانست. افکار و ایده‌های جان دیویی از روش‌های انتقاد در فلسفه مدرن، تمرکز و توجه فلسفه به زندگی عملی بشر و در پیوند با اساس طبیعی و ذاتی دانستنی‌های او و نیز رشد عقل ناشی می‌شود. به علاوه ایده جامعه دموکراتیک از منابع اصلی و عقلی برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به شمار می‌آید.

فلسفه جان دیویی به عنوان نظریه‌ای کلی، مفهوم تجربه، اکتشاف و جستجوگری را به تعلیم و تربیت عملی پیوند می‌دهد؛ فرد در تعامل با محیط، معانی و مفاهیم صحیح را تجربه می‌کند و با تکرار تجربه‌ها، راه‌حل وضعیت‌های مشکل را می‌یابد. بنابراین اکتشاف و پژوهش به عنوان یک روش، اساسی برای آموزش تشکیل می‌دهد که از رشد عقلانی نشأت می‌گیرد؛ از طرف دیگر آماده کردن شرایطی که کنجکاوی بچه‌ها را تحریک کند، برای آموزش و پرورش مهم است. هدف از فعالیت‌های شناختی و آموزشی در فرایند جستجوگری و اکتشاف این است که تجارب آموزشی برای دانش‌آموزان حاصل شود. این مطالعه نشان می‌دهد لیپمن به شکل مطلوبی مفاهیم عملی گفته شده را از طریق اجتماع پژوهشی یا حلقه کندوکاو به کلاس درس انتقال داده است.

همان‌گونه که پیش از این آوردیم، در ارتباط با بررسی امکان‌سنجی این برنامه، پژوهشی به دست نیامد و آنچه در بررسی نتایج مطالعات گذشته به آن اشاره شد، در مورد تأثیر و نتایج مطلوب اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بود. به علاوه، هم‌اکنون در برخی دانشگاه‌های کشور از جمله شهید چمران اهواز، تربیت معلم تهران، شاهد و دانشگاه آزاد و هم‌چنین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سطح تحصیلات تکمیلی، در ارتباط با جنبه‌های گوناگون این برنامه، فعالیت‌های خوبی صورت می‌گیرد.

اهداف پژوهش

اهداف این پژوهش به شرح زیر است:

۱. سنجش میزان دانش معلمان درباره برنامه آموزش فلسفه به کودکان؛
۲. سنجش نوع نگرش معلمان نسبت به برنامه آموزش فلسفه به کودکان؛
۳. سنجش میزان مهارت معلمان برای اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان؛
۴. شناخت وضعیت امکانات مدارس برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان؛

پرسش‌های پژوهش

- پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شوند، عبارتند از:
۱. معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان تا چه میزان دانش دارند؟
 ۲. معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان چه نگرشی دارند؟
 ۳. معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان تا چه میزان مهارت دارند؟
 ۴. امکانات موجود در مدرسه برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان چقدر است؟

متغیرهای مورد بررسی

پژوهش حاضر، میزان آگاهی گروه مخاطب از دانش برنامه آموزش فلسفه به کودکان، چگونگی نگرش آن‌ها به این برنامه، میزان مهارتشان برای اقدام به اجرای آن و همچنین وضعیت امکانات مورد نیاز آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. منظور از دانش، شناخت و آگاهی از یک موضوع است (ملکی، ۱۳۸۵) و در این پژوهش به معنای آگاهی از فرایند و اصول برنامه آموزش فلسفه به کودکان به کار رفته است و با استفاده از پرسش‌نامه، سنجیده می‌شود.

منظور از نگرش، موضعگیری قبلی برای انجام دادن یا رغبت به انجام دادن فعالیت است (ملکی، ۱۳۸۵). همچنین رغبت، علاقه و میل نسبت به یک چیز، نگرش به شمار می‌آید. در این پژوهش گرایش و رغبت به اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان مورد نظر بوده است که با استفاده از پرسش‌نامه سنجش می‌شود.

امکانات به منابع انسانی و غیرانسانی که در راستای تحقق اهداف مورد استفاده قرار می‌گیرد، گفته می‌شود؛ همچنین به وسایل، ابزار و منابعی که مدرسه برای انجام دادن وظایف خود بدان‌ها نیاز دارد، امکانات گفته می‌شود. در این پژوهش منظور از امکانات مدرسه، داشتن فضای مناسب برای اجرای برنامه و همچنین داشتن کتابخانه‌ای غنی از کتب مرتبط با آموزش مهارت‌های تفکر و رسانه‌های دیداری و شنیداری است که با استفاده از پرسش‌نامه سنجیده می‌شود.

مهارت عبارت است از توانایی ورزیدگی در محل؛ همچنین میزان توانایی انجام دادن کار مهارت نامیده می‌شود (ملکی، ۱۳۸۵). در این پژوهش منظور از مهارت توانایی اقدام به اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان است که با استفاده از پرسش‌نامه سنجیده می‌شود.

میزان دانش، مهارت، نگرش و امکانات مدرسه را به صورت نمره‌ای از صفر تا صد در نظر گرفتیم و نمره گروه مخاطب در هر یک از متغیرها محاسبه شد.

جامعه آماری و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش همه معلمان مدارس ابتدایی شهر کرمان بودند که در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ فعالیت می‌کردند. در پژوهش حاضر، نمونه مورد بررسی ۲۳۷ معلم شهر کرمان بود که به تفکیک ناحیه محل خدمت و جنسیت عبارتند از: آموزش و پرورش ناحیه یک کرمان ۲۰ نفر مرد و ۹۵ نفر زن، آموزش و پرورش ناحیه دو کرمان ۱۴ نفر مرد و ۱۰۸ نفر زن؛ این تعداد با ضریب خطا $0/06$ ، درصد و از طریق فرمول تعیین حجم نمونه با توجه به $Z=1/96$ ، $d=0/06$ ، $N=237$ ، محاسبه شد و به تناسب طبقات توزیع گردید.

ابزار گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه محقق ساخته گردآوری شده است. سؤال‌های آزمون برای تعیین روایی صوری آن و نیز استفاده از پیشنهادها و تشخیص نقاط ضعف احتمالی، در اختیار اساتید صاحب نظر در رشته‌های فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت قرار گرفت و به پیشنهادهای آنان در اصلاح برخی سؤالات توجه شد. و در نهایت پرسش‌نامه‌ای با ۵۷ سؤال که ۲۲ سؤال در سطح دانش، ۱۵ سؤال در سطح نگرش، ۱۱ سؤال در سطح مهارت و ۹ سؤال مربوط به امکانات مدرسه داشت، تدوین شد. به علاوه، برخی صاحب نظران روایی محتوایی آزمون را تأیید کردند؛ نتایج محاسبه پایایی آزمون با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ به شرح زیر است:

جدول شماره ۲. ضریب پایایی پرسشنامه امکان سنجی با توجه به ابعاد آن

کل	امکانات مدرسه	بعد مهارت	بعد نگرش	بعد دانش	روش
۰/۸۵	۰/۹۴	۰/۸۶	۰/۸۳	۰/۷۸	ضریب آلفای کرونباخ

با توجه به نتایج جدول شماره ۲، پرسشنامه امکان سنجی ضریب قابل قبولی دارد. نمونه‌ای

از سؤالات پرسش نامه عبارتند از:

۱. آیا تفکر انتقادی تفکری قیاسی و اکتشافی است؟ (سطح دانش)
۲. آیا می‌توان به کودکان مباحث فلسفی را آموزش داد؟ (سطح نگرش)
۳. آیا تا کنون در کارگاه‌های آموزش فلسفه به کودکان شرکت کرده‌اید؟ (سطح مهارت)
۴. آیا کتاب‌هایی با موضوع آموزش تفکر به کودکان در کتاب خانه مدرسه شما وجود دارد؟ (امکانات مدرسه)
۵. آیا مدرسه شما کتابخانه دارد؟

تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها از نرم افزار spss استفاده کردیم که نتایج آن به شرح زیر است:

- در بخش دانش، نمرات ۵۰ درصد و کمتر از آن ناکافی و نمرات بیش از ۵۰ درصد کافی؛
- در بخش نگرش نمرات، ۶۰ درصد و کمتر از آن منفی و نمرات بیشتر از ۶۰ درصد مثبت؛
- در بخش مهارت نمرات ۵۰ درصد و کمتر از آن ناکافی و نمرات بیشتر از ۵۰ درصد کافی؛
- در بخش امکانات، نمرات ۵۰ درصد و کمتر از آن نامناسب و نمرات بیش از ۵۰ درصد مناسب.

یافته‌های پژوهش

بررسی پرسش‌های پژوهش

معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، چقدر دانش دارند؟

نمرات دانش معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، برای توصیف و بررسی به دو رده برخوردار هستند و برخوردار نیستند تقسیم شد. از میان ۲۳۷ معلم مورد بررسی، ۶۵ نفر (۲۷/۴ درصد) دانش لازم را نداشتند و ۱۷۲ نفر (۷۲/۶ درصد) از دانش لازم برخوردار بودند. همچنین تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق آزمون دو جمله‌ای نشان می‌دهد p -مقدار (معناداری) برابر $0/000$ و کوچک‌تر از سطح معناداری $0/05 = \alpha$ است؛ بنابراین در این سطح فرض H_0 ، یعنی نداشتن دانش لازم، رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان دانش لازم را دارند.

جدول ۰۳. توزیع فراوانی و آزمون دو جمله‌ای، برای بررسی میزان دانش معلمان در اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان

معناداری	آمار دو جمله‌ای	احتمال مشاهده شده	درصد فراوانی	فراوانی	دانش گروه
۰/۰۰۰	۶.۹۵	۰/۲۷۴	۲۷/۴	۶۵	برخوردار نیستند
		۰/۷۲۶	۷۲/۶	۱۷۲	برخوردار هستند
		۱/۰	۱۰۰/۰	۲۳۷	کل

معلمان در مورد اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان چه نگرشی دارند؟
 نمرات متغیر نگرش معلمان در اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، برای توصیف و بررسی به دو رده برخوردار نیستند و برخوردار هستند تقسیم شد. از میان ۲۳۷ معلم، ۵۶ نفر (۲۳/۶ درصد) نگرش لازم را نداشتند و ۱۸۱ نفر (۷۶/۴ درصد) از نگرش لازم برخوردار بودند. هم چنین تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق آزمون دو جمله‌ای نشان می‌دهد p -مقدار (معناداری) برابر ۰/۰۰۰ و کوچک‌تر از سطح معناداری $\alpha = ۰/۰۵$ است؛ بنابراین در این سطح فرض، H_0 یعنی نداشتن نگرش لازم، رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان از نگرش لازم برخوردار هستند.

جدول ۰۴. توزیع فراوانی و آزمون دو جمله‌ای، برای بررسی میزان نگرش معلمان در اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان

معناداری	آمار دو جمله‌ای	احتمال مشاهده شده	درصد فراوانی	فراوانی	نگرش گروه
۰/۰۰۰	۸/۱۲	۰/۲۳۶	۲۳/۶	۵۶	برخوردار نیستند
		۰/۷۶۴	۷۶/۴	۱۸۱	برخوردار هستند
		۱/۰	۱۰۰/۰	۲۳۷	کل

معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان تا چه میزان مهارت دارند؟
 نمرات متغیر مهارت معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان برای توصیف و بررسی به دو رده برخوردار نیستند و برخوردار هستند تقسیم شد. از میان ۲۳۷ معلم، ۲۳۱ نفر (۹۷/۵ درصد) مهارت لازم را نداشتند و ۶ نفر (۲/۵ درصد) از مهارت لازم برخوردار بودند. هم‌چنین تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق آزمون دو جمله‌ای نشان می‌دهد p -مقدار (معناداری) برابر $1/000$ و بزرگ‌تر از سطح معناداری $0/05 = \alpha$ است؛ بنابراین در این سطح فرض، H_0 یعنی نداشتن مهارت لازم رد نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان گفت معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان مهارت لازم را دارند.

جدول ۵. توزیع فراوانی و آزمون دو جمله‌ای، برای بررسی میزان مهارت معلمان در اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان

مهارت گروه	فراوانی	درصد فراوانی	احتمال مشاهده شده	آمار دو جمله‌ای	معناداری
برخوردار نیستند	۲۳۱	۹۷/۰۵	۰/۹۷۵	-۱۴/۶۲	۱/۰۰۰
برخوردار هستند	۶	۲/۵	۰/۰۲۵		
کل	۲۳۷	۱۰۰/۰	۱/۰		

امکانات مدرسه برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان چقدر است؟
 نمرات متغیر امکانات مدرسه برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، برای توصیف و بررسی به دو رده وجود ندارد و وجود دارد تقسیم شد. از میان ۲۳۷ معلم، ۱۲۰ نفر (۵۰/۶ درصد) معتقد بودند برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در مدرسه امکانات لازم وجود ندارد و ۱۱۷ نفر (۴۹/۴ درصد) عقیده داشتند برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در مدرسه، امکانات لازم وجود دارد. هم‌چنین محاسبات از طریق آزمون دو جمله‌ای نشان می‌دهد p -مقدار (معناداری) برابر $0/577 = \alpha$ و بزرگ‌تر از سطح معناداری $0/05 = \alpha$ است، بنابراین در این سطح فرض، H_0 یعنی نداشتن امکانات لازم رد نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان گفت برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در مدرسه امکانات لازم وجود دارد.

جدول ۶. توزیع فراوانی و آزمون دو جمله‌ای، برای بررسی میزان امکانات مدرسه در اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان

معناداری	آماره دو جمله‌ای	احتمال مشاهده شده	درصد فراوانی	فراوانی	امکانات گروه
۰/۵۷۷	-۰/۱۹	۰/۵۰۶	۵۰/۶	۱۲۰	وجود ندارد
		۰/۴۹۶	۴۹/۴	۱۱۷	وجود دارد
		۱/۰	۱۰۰/۰	۲۳۷	کل

بحث و بررسی

نتایج پژوهش حاضر در راستای امکان‌سنجی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان در شهر کرمان، به شرح زیر است:

درصد زیادی از معلمان، دانش لازم برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان، را دارند و دانش درصد کمی از آنان، مناسب نیست؛ با توجه به مباحث نظری که اندیشمندان و صاحب نظران از جمله بلوم^۱، مطرح کرده‌اند، سطح دانش اصلی‌ترین و زیربنایی‌ترین سطح حیطة شناختی به شمار می‌آید که سطوح تعالی درک و فهم، کاربرد، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی یا قضاوت بر پایه این سطح، شکل می‌گیرد.

می‌توان امیدوار بود، ارتقا و پیشرفت به خصوص در زمینه آموزش فلسفه به کودکان و الزامات آن، زیربنای دانشی مناسبی دارد؛ یعنی معلمان آگاهی و شناخت اولیه را نسبت به موضوع دارند و این امر اولین گام در فراهم کردن برنامه عملیاتی و اجرایی برنامه فلسفه برای کودکان به شمار می‌آید. البته نباید به این سطح بسنده کرد، زیرا با توجه به تازگی و نو بودن برنامه، باید آموزش‌های مستمر داشت و تجربه‌های فراوان به دست آورد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد حدود ۷۶/۴ درصد از معلمان، نگرش مثبتی نسبت به اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان داشته‌اند و این نکته در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان خوشایند و امیدوارکننده است؛ زیرا تا زمانی که مجریان برنامه (معلمان) نگرش مثبتی درباره این

امر نداشته باشند، در خصوص اجرای برنامه موفق نخواهد شد؛ نگرشی که بر مبنای دانش شکل گرفته باشد، زیربنای رفتار است. همان طور که اشاره شد گروه مخاطب دانش کافی برای اجرای برنامه را دارند و بنابراین نگرش مثبتی به برنامه در آن‌ها پدید می‌آید.

شاید بتوان اهمیت نگرش را بیش از دانش و مهارت برشمرد، زیرا در امر آموزش و پرورش موافقت مجری با اجرای برنامه می‌تواند انگیزه اعتلای علمی را در او پدید آورد (موسی پور، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸). طبیعت محافظه‌کارانه آدمی او را به مخالفت با تغییر و بالتبع آن مخالفت با اجرای برنامه‌های جدید، وامی‌دارد. بر این اساس باید بیش از هر چیزی نیروی انسانی را با اجرای برنامه جدید موافق کرد.

کسب موافقت افراد با اجرای برنامه‌های جدید می‌تواند به روش‌های گوناگونی دنبال شود که برخی از آن روش‌ها آگاهی دادن و مشارکت بخشیدن آنان در برنامه است. براساس پژوهش حاضر، آگاهی کافی معلمان درباره برنامه آموزش فلسفه به کودکان، نگرش مثبتی در این خصوص برای آنان ایجاد می‌کند. معلمان در زمینه برنامه آموزش فلسفه به کودکان مهارت کافی ندارند، بنابراین پیش زمینه مناسب برای ایفای نقش مهارتی شایسته فراهم نیست.

یکی از الزامات برنامه آموزش فلسفه به کودکان، توان مهارتی کافی و درخور است. ضعف در این زمینه، نکته‌ای مهم و بحث‌انگیز به شمار می‌آید که نباید به سادگی از آن گذشت.

زابار^۱ (۱۹۸۹) فقدان تخصص کافی معلمان را یکی از معضلات و موانع اصلی در اجرای برنامه‌های آموزشی در مدارس برمی‌شمارد و معتقد است باید به ارتقاء سطح توانایی‌های معلمان در برنامه‌های آموزشی توجه بیشتری معطوف شود (زابار، ترجمه نصر اصفهانی، ۱۳۸۱). مهرمحمدی (۱۳۸۱) معلم را یکی از حلقه‌های نظام آموزشی و مهم‌ترین عنصر آن می‌داند و معتقد است ضعف آنان می‌تواند موجب از هم پاشیدن این زنجیره و شکست در دستیابی به هدف‌ها باشد. بنابراین نباید معلم در نظام آموزشی به ضعیف‌ترین حلقه تبدیل شود.

زابار (۱۹۸۹) همچنین به بی‌کفایتی معلمان برای تهیه مواد آموزشی اشاره می‌کند؛ به زعم او توانایی تخصصی بیشتر معلمان در زمینه اجرای برنامه‌های تدوین شده است نه نگارش و تدوین برنامه برای اجرا؛ معلمانی که آموزش داده می‌شوند و از آن‌ها انتظار می‌رود فرایند آموزش را

محقق سازند، ضرورتاً برای ساخت مواد درسی توانایی ندارند (زابار، ترجمه نصر اصفهانی، ۱۳۸۱).

مباحثی که در برنامه آموزش فلسفه به کودکان مطرح شده است و لزوم بومی بودن محتوی این برنامه (محتوی باید شامل داستان‌هایی از فرهنگ و ادبیات بومی کشور باشد)، نشان می‌دهد معلمان این مرز و بوم باید همت والایی در جهت تهیه و تدوین محتوا و مواد آموزشی لازم برای این برنامه داشته باشند؛ بنابراین داشتن مهارت کافی برای تهیه و تدوین محتوی و مواد لازم ضروری است و تا وقتی معلمان مهارت کافی نداشته باشند، اجرای برنامه با مشکل مواجه خواهد بود.

۵۰/۶ درصد از معلمان معتقدند مدارسشان امکانات مناسب برای انجام دادن این برنامه را ندارد. لزوم وجود منابع مناسب مانند کتاب‌های فکری کودکانه، لوح‌های فشرده آموزشی، نشریات مرتبط، اینترنت و امکان استفاده از آن و وجود کادر تخصصی در زمینه برنامه آموزش فلسفه به کودکان، از بدیهیات است. اصولاً عمل باید بر برنامه مبتنی باشد، اما همه عمل‌ها براساس یک برنامه انجام نمی‌شوند. در جایی که امکانات مورد نظر برای یک برنامه آماده نیست، نباید توقف کنیم، بلکه وظیفه داریم برنامه را متناسب با شرایط و امکانات تغییر دهیم.

پیشنهادها

امکان‌سنجی اجرای برنامه آموزشی فلسفه به کودکان نشان می‌دهد معلمان برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان دانش کافی دارند، اما به طور قطع در صورت اجرای این برنامه تقویت و به روز کردن دانش تخصصی، ضروری است و پیشنهاد می‌شود معلمان به طور مداوم سطح دانش خود را ارتقا دهند. این موضوع وظیفه دست اندرکاران امر را در رده‌های بالاتر تصمیم‌گیری آشکار می‌کند؛ پیشنهاد می‌شود شیوه‌های گوناگون زمینه مناسب برای ارتقاء سطح علمی فراهم آید. برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی ضمن خدمت، تشکیل گردهمایی‌ها، تشکیل کمیته‌ها و انجمن‌های علمی فعال در سطح معلمان و ایجاد انگیزه در آنان برای ارتقاء سطح دانش برنامه آموزش فلسفه به کودکان، از جمله این راهکارها به شمار می‌آید.

معلمان نگرش مثبتی در مورد اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان دارند، اما برنامه آموزش فلسفه به کودکان در ابتدا برنامه‌ای درسی است و معیار مطلوبیت هر برنامه درسی، استمرار آن است؛ بنابراین مثبت نگه داشتن نگرش معلمان نسبت به این برنامه، امری اساسی است و در این زمینه پیشنهاد می‌شود به دو اصل اقناع و صداقت بیشتر توجه شود.

قانع کردن معلمان در زمینه برنامه جاری و برنامه آتی و نیز رعایت اصل صداقت در روشن کردن وضعیت کنونی، گام‌های مؤثری هستند که پیشنهاد می‌شود در خصوص آن اقدامات لازم صورت گیرد.

از طرف دیگر سطح مهارت ناکافی معلمان، از چالش‌های مهم در زمینه اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان به‌شمار می‌آید؛ پیشنهاد می‌شود امکان‌سنجی‌های لازم در خصوص این مسئله در مؤسسات آموزشی گوناگون دنبال شود تا بتوان با قطعیت بیشتری در خصوص اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان و یا اجرا نکردن آن تصمیم گرفت.

امکانات یا منابع انسانی و مادی برای اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان مطلوب نیست و پیشنهاد می‌شود امکانات متنوع و مناسب همچون کادر تخصصی خیره، اینترنت و امکان استفاده از آن، نشریات مرتبط با موضوع، کتاب‌هایی با موضوع آموزش فلسفه به کودکان و بانک اطلاعات کتاب‌های فکری، با توجه به نیازسنجی‌های صورت گرفته، تدارک دیده شود.

پیشنهاد می‌شود درس آموزش تفکر به کودکان، همان‌گونه که در دانشگاه شهید چمران اهواز وجود دارد، در برنامه درسی دوره کارشناسی رشته علوم تربیتی گنجانده شود تا آگاهی دانشجویان از برنامه آموزش فلسفه به کودکان و به‌طور کلی از ضرورت پرداختن به پرورش تفکر در کودکان غنای بیشتری داشته باشد.

پژوهش حاضر در مقطع ابتدایی انجام گرفت؛ پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های دیگری در زمینه آموزش فلسفه در مقاطع دیگر تحصیلی انجام گیرد تا با مقایسه نتایج آن‌ها، با قطعیت بیشتری در مورد اجرای این برنامه تصمیم‌گیری شود.

محدودیت‌ها

مسئله قابل تأمل در خصوص محدودیت این تحقیق، رغبت و تمایل نداشتن گروه مخاطب

به تکمیل پرسش‌نامه‌های علمی و پژوهشی است. یکی از دلایل این امر، توجه و آگاهی نداشتن آن‌ها از اهمیت نتایج چنین پژوهش‌هایی است. فرهنگ پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری در معلمان در سطح مناسبی نبود؛ از طرف دیگر آنان به نقش با اهمیت خود در زمینه اجرای برنامه آموزشی فلسفه به کودکان واقف نبودند. این موضوع یکی از دلایل رغبت نداشتن آنان در پاسخ‌گویی به پرسش‌نامه‌ها به شمار می‌آید. نگرانی از پاسخ‌گویی و افشای دیدگاه‌های آنان از دیگر محدودیت‌های این تحقیق بود که بالتبع بر نتایج پژوهش تأثیر داشت. به همین دلیل باید نتایج را با احتیاط بیشتری به جامعه تعمیم دهیم.

به علاوه موضوع این پژوهش در نوع خود برای نخستین بار در کشور مورد بررسی قرار گرفت و مانند هر کار جدیدی، محدودیت‌های خاص خود را داشت.

منابع

- اسمیت، فلیپ (۱۳۷۷). فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جهانی، جعفر (۱۳۸۰). نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکرانتقادی لیپمن، رساله دکتری، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۲). روش های تدریس پیشرفته: آموزش مهارت ها و راهبردهای تفکر. تهران: سمت.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان، ترجمه دکتر مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان (۱۳۸۵)، اهواز: رسش.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۷۷). برنامه آموزش فلسفه به کودکان، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س)، سال هشتم، شماره ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز، ص ۱۶۱-۱۸۴.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۳). برنامه آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری، تهران: انتشارات دواوین.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۶). امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش برسر مفهوم فلسفه، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۸۶، صص ۶۱-۹۴.
- محمدزاده، رضا (۱۳۸۵). فلسفه و کودک، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- مرعشی، سید منصور (۱۳۸۵). بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی، رساله دکتری، اهواز: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران.
- ملکی، ماندانا (۱۳۸۵). امکان سنجی اجرای برنامه مدرسه محور، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- موسی پور، نعمت الله (۱۳۸۲). مبانی برنامه ریزی آموزش متوسطه، مشهد: به نشر.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۱). برنامه درسی، نظرگاه ها، رویکردها و چشم اندازها، مشهد: به نشر.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۱). برنامه درسی، نظرگاه ها، رویکردها و چشم اندازها، زابار، ان، برنامه ریزی درسی مدرسه محور، مترجم احمدرضا نصر اصفهانی، مشهد: به نشر.

– ناجی، سعید و قاضی زاده، پروانه (۱۳۸۶). بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۸۶، صص ۱۵۰-۱۲۳.

– Fisher .R (2005a) . A positive Effects of p4c, SAPEREA.

– Fisher. (2005a). Teaching children to learn, London: Cheltenham nelson thorns.

– Hanna,j.(2007). American foundation for the advancement of Doing philosophy with children. USA, Sophia.

– Hymer, B. (2002). IAPC, Montclair state university.

– Jessica, G (2007). companying classroom of an inquiry curriculum, Lawrence Erlbaum associates.

– Limpan, m (2003). Thinking in Education, Cambridge university press.

– Mehta & whitebeard, (2005). Philosophy for children and Moral Development in the Indian context, Cambrige University. Volum 21, N3, PP. 1-13.

– Trickery's and Topping,K.J.(2004)»Philosophy for children,: a systematic review». Research Papers in Education, Vol.19, No.3.

– Tricky. S (2006). “Effects of p4c in 100 primary school” Educational research, spring 2006, No.1.